



دفاع در عمق راهبردی ایران برای مقابله با رژیم صهیونیستی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

علیرضا زمانیان^۱، محسن اسماعیلی^۲، میثم ابراهیمی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۷

چکیده

در دوران بعد از انقلاب اسلامی، رژیم صهیونیستی از یک متحد تاکتیکی تبدیل به یک دشمن راهبردی برای ایران شد. این رژیم با بهره‌گیری ترکیبی از راهبردهای نرم و سخت به دنبال مهار، فرسایش و درنهایت نابودی اهرم‌های قدرت ایران بوده است. از جمله اقدامات این رژیم، تهدید به حمله نظامی به ایران به صورت مستقیم و غیرمستقیم بوده است، درحقیقت رژیم صهیونیستی، ایران را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تهدیدات امنیتی علیه خود تصور می‌کند. در مقابل، ایران نیز اقدام به دفاع از خود کرده است، بنابراین هدف این پژوهش، تبیین اهمیت مؤلفه دفاع در عمق راهبردی ایران برای مقابله با رژیم صهیونیستی و ارتباط آن با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. سؤال اصلی که در این پژوهش مطرح می‌شود، این است که: «دفاع در عمق راهبردی ایران برای مقابله با رژیم صهیونیستی چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟» این پژوهش با الهام از نظریه «بازدارندگی شبکه‌ای» معتقد است؛ جمهوری اسلامی ایران با دفاع در عمق راهبردی خود توانسته است، بازدارندگی را، به‌عنوان امری معتبر احیا نموده و در نتیجه پایه‌های امنیت ملی خود را تثبیت و تحکیم کند. روش جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش، به شیوه کتابخانه‌ای و روش تحلیل اطلاعات به شیوه توصیفی، تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: ایران، عمق راهبردی، رژیم صهیونیستی، بازدارندگی شبکه‌ای، حزب‌الله

مقدمه

عمق راهبردی در مفهوم کلاسیک و جدید آن، اساساً مفهومی است که در حوزه ادبیات مطالعات راهبردی تعریف و تبیین می‌شود، ارتباط این پدیده با حوزه امنیت‌سازی و امنیت ملی باعث شده است تا این مفهوم در نقطه کانونی توجه سیاست‌گذاران دفاعی و امنیتی قرار بگیرد. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران گسترش عمق راهبردی است. با توجه به اینکه چهاردهه پیش ایران با رژیم بعث عراق به‌عنوان قدرتمندترین دولت عربی که تقریباً همه همسایگان ایران از آن پشتیبانی می‌کردند، جنگ ویران‌کننده‌ای را انجام داد و با توجه به غافلگیری رخ داده، بنابراین با عبرت‌آموزی از چنین دوره‌ای و به‌منظور تأمین امنیت خود، طرحی را در پیش گرفته که خطوط دفاعی را از مرزهای جغرافیایی دور کند و به‌طور منظم در تلاش است که عمق راهبردی خود را افزایش دهد (Jones, 2019). این عمق راهبردی، امروزه «محور مقاومت» نام دارد که از تهران تا بیروت به‌عنوان حیاتی‌ترین شبکه حمایت از ایران و محور اتحاد ایران در منطقه کشیده می‌شود که گاهی اوقات از آن تحت عنوان «هلال شیعی» نیز یاد می‌شود (Behraves, 2020: 9). از طرفی، این محور، یک «کریدور»^۱ زمینی از عراق و سوریه تا سراسر لبنان و مدیترانه مهیا می‌کند؛ و از طرفی، همکاری بین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و حزب‌الله را تضمین می‌کند، که این امر به‌عنوان بزرگ‌ترین عامل بازدارنده در برابر تهدید رژیم صهیونیستی در صورت تهاجم این رژیم علیه تأسیسات هسته‌ای ایران تلقی می‌شود (Behraves, 2017).

با آغاز تحولات عربی در دهه دوم قرن بیست‌ویکم و شکل‌گیری مخاطرات در حوزه‌های سخت امنیتی همچون پدیده تروریسم در محیط راهبردی ایران، این کشور سیاست دفاع شبکه‌ای و چندلایه‌ای خود در سطح منطقه غرب آسیا را تعمیق بخشید. از سوی دیگر، رژیم صهیونیستی در طول دهه‌های گذشته با اتخاذ راهبردهای گوناگون، از طریق امنیتی‌سازی ایران به‌واسطه فعالیت‌های هسته‌ای در سطح نظام بین‌الملل، بازدارندگی و ایجاد اتحاد و ائتلاف با رقبای و دشمنان ایران در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، به دنبال فرسایش و مهار قدرت ایران بوده است؛ برکسی پوشیده نیست که رژیم صهیونیستی، ایران را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تهدیدات علیه خود می‌داند. کانون‌های فکری ایران درخصوص سیاست عمق راهبردی ایران، به دودسته تقسیم می‌شوند. گروهی معتقدند ایران نقطه آغازین دفاع و امنیت از خودش را باید در مرزهای جغرافیایی خود

قرار دهد و در مقابل گروهی دیگر معتقدند؛ اساساً به منظور رسیدن به امنیت پایدار و مستحکم، جمهوری اسلامی ایران باید لایه‌های دفاعی و امنیتی دفاع از مرزهای خود را فراتر از مرزهای ملی و جغرافیایی خود قرار دهد، در واقع ایران لایه‌های دفاعی - امنیتی چندگانه‌ای را برای دفاع از خود در محیط راهبردی خود تشکیل دهد. ایده گروه نخست، با افزایش حملات نظامی رژیم صهیونیستی علیه مواضع ایران در سوریه و عراق بیشتر شده است. این نوشتار با فرض گروه دوم موافق است. بنابراین، هدف این مقاله تبیین اهمیت مؤلفه دفاع در عمق راهبردی ایران در مواجهه با رژیم صهیونیستی و ارتباط آن با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. سؤال اصلی که پژوهش به دنبال پاسخگویی به آن می‌باشد، این است که دفاع در عمق راهبردی (دفاع فرامرزی) ایران برای مقابله با رژیم صهیونیستی چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌گذارد؟ روش پژوهش برای تحلیل داده‌ها مبتنی بر روش توصیفی، تحلیلی انجام شده است.

پیشینه پژوهش

ناصر پورحسن در مقاله‌ای با عنوان «تکوین عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا» منتشر شده در فصلنامه علوم سیاسی معتقد است: «از سال ۲۰۱۱ که موج جدید بیداری اسلامی آغاز شد، نظم موجود در غرب آسیا با چالش جدی روبه‌رو گردید و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی کوشیدند نظم موردنظر خود را در این دوره گذار مستقر کنند. در این میان، غرب آسیا عرصه تجدیدنظرخواهی جمهوری اسلامی ایران در نظم منطقه‌ای است و کانون تحقق اهداف و منافع فراملی آن شمرده می‌شود.» سؤال اصلی که در این پژوهش به آن پاسخ داده می‌شود این است که چگونه عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ متحول شده است؟ نویسنده در ادامه معتقد است: «عمق راهبردی جمهوری اسلامی از عمق راهبردی نرم به عمق راهبردی هوشمند در حال تکوین است» (پورحسن، ۱۳۹۶).

محمدجواد فتحی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه راهبرد بازدارندگی برون‌مرزی در منظومه دفاعی، امنیتی جمهوری اسلامی ایران» منتشر شده در فصلنامه سیاست جهانی معتقدند؛ تصمیم‌گیران حوزه سیاسی، دفاعی ایران علاوه بر استقرار یگان‌های کارآموده در مناطق مرزی، اتخاذ یک راهبرد برون‌مرزی به منظور دورنگه‌داشتن تهدیدات از مرزهای بین‌المللی را اهرمی مناسب می‌پندارند که فقدان آن تأمین و تثبیت امنیت در چنین محیط بحران‌زایی را دشوار می‌سازد.

سؤال اصلی که در این پژوهش بدان پرداخته می‌شود این است که راهبرد بازدارندگی برون‌مرزی چه جایگاهی در منظومه سیاست دفاعی، امنیتی ایران در منطقه غرب آسیا دارد؟ نویسندگان در ادامه نتیجه می‌گیرند: «راهبرد بازدارندگی برون‌مرزی از آنجاکه دارای پیامدهای مطلوبی برای ایران از قبیل مقابله با تهدید تروریسم و موازنه نامتقارن با دشمنانی همچون آمریکا و رژیم صهیونیستی است، بنابراین دارای جایگاه برجسته‌ای در سیاست خارجی ایران است» (فتیحی و همکاران، ۱۳۹۹).

وحیده احمدی در مقاله‌ای با عنوان «جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی؛ تقابل راهبردی و راهبردهای متقابل» منتشرشده در فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی به این پرسش اصلی پاسخ می‌دهد که از آغاز انقلاب اسلامی در ایران تاکنون رژیم صهیونیستی چه راهبرد یا راهبردهایی را در قبال جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرده است و در مقابل، ایران چه راهبردهایی را اتخاذ کرده است؟ در ادامه نویسنده معتقد است: «رژیم صهیونیستی تاکنون سیاست‌های خود را در قالب چهار راهبرد به‌پیش برده که از تلاش برای همکاری جویی تا ستیزه‌جویی فعالانه را شامل شده است و جمهوری اسلامی ایران نیز در مقابل راهبردهای مشخص خود را اتخاذ کرده است» (احمدی، ۱۳۹۸).

میثم بهروش در گزارشی با عنوان «شبکه متحدان نامتعارف ایران در غرب آسیا و فراتر از آن» منتشرشده در مؤسسه غرب آسیا واشنگتن به بررسی مختصات گروه‌های مقاومت در سطح منطقه می‌پردازد (Behravesht, 2020).

با بررسی هریک از پژوهش‌های فوق مشخص گردید، هرکدام از محققان به جنبه‌ای از حضور منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با محوریت عمق راهبردی پرداخته‌اند و تاکنون پژوهشی به‌صورت مجزا به بررسی مقوله دفاع در عمق راهبردی و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با رژیم صهیونیستی نپرداخته است، از سوی دیگر بهره‌گیری از نظریه بازدارندگی شبکه‌ای از دیگر نوآوری‌های پژوهش حاضر است.

معرفی مفاهیم

محیط امنیتی - راهبردی و عمق راهبردی

محیط امنیتی خارجی برای هر کشور از دو بخش منطقه‌ای و جهانی تشکیل شده است. محیط بلافصل جغرافیایی برای هر کشور با عنوان محیط منطقه‌ای از اولین ملاحظات تعیین‌کننده محسوب می‌شود. همچنین هر کشور و کل محیط منطقه‌ای بخشی از محیط وسیع‌تر نظام بین‌المللی هستند. مقتضیات نظام بین‌المللی، بر رفتار کشورها احاطه دارد و تأثیر زیادی می‌گذارد. میزان تأثیر و اولویت اهمیت هر کدام از این محیط‌های بین‌المللی یا منطقه‌ای، به نوع ساختار نظام بین‌الملل بستگی دارد. برای مثال، در نظام بین‌الملل دوقطبی، حتی ملاحظات منطقه‌ای نیز کاملاً تحت تأثیر مقتضیات بین‌المللی بود و مسائل منطقه‌ای همانند قدرت منطقه‌ای و مسائل محیط منطقه‌ای در پرتو مسائل کل ساختار نظام بین‌الملل و ملاحظات دو ابرقدرت قابل فهم و تحلیل بود. در ساختار نظام بین‌المللی کنونی، مسائل و اولویت‌های منطقه‌ای از اهمیت بسیار بالایی برخوردار شده است و خود را بر نظام بین‌المللی تحمیل کرده است (Frazier, 2010 - Busan and Wowed, 2003).

از لحاظ جغرافیایی محیط امنیتی ایران مشتمل بر چندین محیط جغرافیایی است. اما با چهار «زیرنظام»^۱ منطقه‌ای، یعنی آسیای مرکزی، قفقاز، خلیج فارس، شرق مدیترانه و آسیای جنوب غربی هم‌جوار است. از میان چهار زیرنظام منطقه‌ای یادشده، ایران بخشی از سه زیر نظام آسیای مرکزی و قفقاز، خلیج فارس و آسیای جنوب غربی، بازیگر منطقه‌ای و داخلی است. اما در زیر نظام شرق مدیترانه به‌عنوان بازیگر خارجی محسوب می‌شود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۸۳). در مورد ایران، محیط‌ها و عناصر منطقه‌ای از اهمیت بیشتری برخوردار است. عوامل و اولویت‌های منطقه‌ای به شکلی روزافزون قدرت خود را به نمایش می‌گذارند و تأثیرگذاری بیشتری دارند (غریاق زندی، ۱۳۷۸).

بنابراین، در تعریف محیط راهبردی یا محیط امنیتی می‌توان گفت، در وهله اول، هرکشوری اصولاً دارای یک محیط راهبردی می‌باشد و در وهله دوم، برای هرکشوری محیط راهبردی در ورای مرزهای جغرافیایی آن تعریف می‌شود، که فرصت‌ها و تهدیدات آن کشور در آن محیط تعریف می‌شود. یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های محیط راهبردی ایران، تعدد و تنوع بازیگران منطقه‌ای، فرماندهی و غیردولتی می‌باشد. از سوی دیگر موقعیت راهبردی ایران، به لحاظ قرارگیری در مناطق مهم و چندگانه می‌تواند، درعین حال به‌عنوان یک تهدید تلقی شود. محیط امنیتی - راهبردی

محصول تعامل عوامل متعددی است که در مجموع، ساختار و موازنه قدرت را شکل می‌دهد. این محیط هم عوامل، تهدید، فرصت، قدرت و ضعف کشور را تعیین می‌کند و هم از آن کشور به شدت تأثیر می‌پذیرد. پس از تعریف و تبیین محیط راهبردی، تعریف مفهوم عمق راهبردی سهل‌تر خواهد بود، زیرا اساساً عمق راهبردی در درون محیط راهبردی قابلیت تعریف خواهد داشت.

عمق راهبردی هم در ادبیات روابط بین‌الملل و هم در مطالعات راهبردی به کار می‌رود. ایده اصلی در کانون عمق راهبردی، توانایی یک کشور در «دفاع از خود» است. در گذشته عمق راهبردی بیشتر معنای سرزمینی و جغرافیایی داشت به این معنی که کشورهایی که از وسعت سرزمینی بیشتری برخوردار بودند در هنگام تهاجم بهتر می‌توانستند از خودشان دفاع کنند؛ نمونه تاریخی آن، کشور روسیه است که با بهره‌گیری از وسعت سرزمینی، در شکست ناپلئون در قرن نوزدهم و شکست هیتلر در قرن بیستم موفق عمل کرد. به نظر می‌رسد اصولاً در دوران بعد از جنگ جهانی دوم این مفهوم در قالب پدیده دولت‌های اقماری تداوم یافت، به این معنی که به هر میزان که دامنه دولت‌های اقماری برای هر یک از ابرقدرت‌ها بیشتر بود، بنابراین عمق راهبردی آن‌ها نیز بیشتر می‌بود. عمق راهبردی گفته شده است؛ فاصله میان صحنه میدانی که جنگ در آن در حال به وقوع پیوستن و رزمندگان در حال نبرد هستند از یک سو و از سوی دیگر قلمروی اراضی یک کشور می‌باشد، به دیگر سخن کشوری دارای عمق راهبردی است که بتواند میدان جنگ و مقابله با تهدید را از مرزهای ملی و سرزمینی خود را دور بنماید تا بتواند از آسیب‌ها و تبعات آن به‌دور باشد.

عمق راهبردی رابطه مستقیمی با امنیت ملی دارد به‌ویژه در شرایطی که یک کشور با تهدیدات خارجی از ناحیه همسایگان مواجه باشد. اقدامات قدرت‌های امپریالیستی در دوره استعمار و دو ابرقدرت شوروی و آمریکا در دوره جنگ سرد نیز در چارچوب عمق راهبردی نظامی به معنای اعم کلمه مورد بحث قرار می‌گیرد. در آن دو دوره قدرت‌های بزرگ تلاش داشتند تا از طریق مستعمره کردن کشورها، ایجاد پایگاه نظامی در مناطق مختلف جهان، اشغال نظامی، ایجاد گروه‌های شبه‌نظامی مانند پلیس جنوب در ایران توسط انگلیس یا از طریق نفوذ در دولت‌های مستقل، کنترل کشور را به سود خود و علیه رقبا در دست‌گیرند (روزنامه اعتماد، ۱۳۹۸/۱۰/۳).

۱. مبانی نظری

بازدارندگی تعاریف بسیاری دارد اما شاید با جمع‌بندی همه این تعاریف بتوان این را کامل‌ترین تعریف دانست: ایجاد این تصور از سوی کشور «الف» در کشور «ب» که اگر دست به اقدام خاصی بزند، مجبور به پرداخت هزینه‌ای است که این هزینه در مقایسه با فواید آن برایش تحمل‌ناپذیر است و این تصور مانع از اقدام کشور «ب» شود (امینیان جزی، ۱۳۹۷: ۱۵۱). درحقیقت، یک کشور باید به‌گونه‌ای از طریق قدرت نظامی برای خود بازدارندگی ایجاد کند که در کشورهای دیگر این تصور ایجاد شود، که چنانچه برعلیه کشور مذکور دست به اقدامی بزند، هزینه‌هایی که باید بپردازند، خیلی بیشتر از منافع و فواید آن می‌باشد و دقیقاً بر همین اساس است که گفته می‌شود بازدارندگی مفهومی عقلانی است.

بازدارندگی تنها از طریق ایجاد مانع فیزیکی در مقابل اقدام نظامی موجب ایجاد و تأمین امنیت نمی‌شود، بلکه با تهدید به انجام واکنشی که برای کشور متخاصم بسیار پرهزینه است، باعث به وجود آمدن امنیت می‌شود. بازدارندگی تنها زمانی مؤثر خواهد بود که دولت تهدیدکننده از توانایی اقدام تلافی‌جویانه و درعین‌حال قاطع برخوردارباشد و بتواند دشمن خود را قانع کند، و چنانچه مورد حمله قرار بگیرد، می‌تواند واکنش بسیار شدیدی از خود نشان دهد (کالینز، ۱۳۹۸: ۲۲۶-۲۲۵). در سامانه بازدارندگی، نظم بر اساس اعتقاد رهبران کشورها به این گزاره حفظ خواهد شد که هزینه حمله و تهاجم بسیار سنگین‌تر از سودی است که آن‌ها به دست خواهند آورد. متغیر مهم در سامانه بازدارندگی توانایی و اراده تلافی است، یعنی در صورت رخداد اقدامات نامطلوب از سوی واحد مهاجم، واحد مدافع توانایی و اراده تلافی را داشته باشد. بنابراین، مهم‌ترین وظیفه رهبران و راهبرد شناسان نظامی، افزایش توان نظامی و جنگی برای نشا دادن قدرت و اراده تلافی است تا تهدیدات بازدارنده را تقویت نمایند (Wirtz, 2004: 338). از سوی دیگر تغییر و تحولات در سطح نظام بین‌الملل، منجر به حرکت سامانه و نظام بین‌الملل از حالت کلاسیک، ساده و خطی به سمت پیچیده، آشوب و غیرخطی شده است. نظام پیچیده و آشوب در سطح مناطق ویژگی‌های متعددی دارد، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن تنوع در وجود انواع بازیگران اعم از دولتی، غیردولتی، افراد، گروه‌های تروریستی و... می‌باشد. به‌عنوان مثال، در محیط منطقه‌ای غرب آسیا به‌عنوان یک محیط پیچیده، طیف گوناگونی از انواع بازیگران دیده می‌شود. تغییر و گذار نظام بین‌الملل و منطقه‌ای از ساده به پیچیده

منجر به تغییر در ادبیات نظریه‌پردازی و تولید نظریه‌های جدید به نام بازدارندگی شبکه‌ای شده است.

شبکه‌ها و نگرش شبکه‌ای در راستای بازدارندگی منطقه‌ای دارای اصول اساسی زیر می‌باشد:

۱. ارتباط محوری: سامانه نوین جهانی ارتباط محور می‌باشد و مفهوم ارتباطات به‌عنوان مفهومی زیربنایی محسوب می‌شود؛

۲. نحوه توزیع ارتباطات: سبب شکل‌گیری مرزبندی‌های سامانه و شبکه‌های متمایز در درون سامانه خواهد شد؛

۳. وابستگی متقابل رفتارها: رفتارهای گره‌ها یا حلقه‌های سامانه به‌صورت متقابل به یکدیگر وابسته‌اند و خودمختار نمی‌باشند؛

۴. ارتباط بین حلقه‌ها: شبکه ارتباط بین حلقه‌ها و مجموعه‌ای از گره‌ها را با مجموعه‌ای از حلقه‌های دیگر امکان‌پذیر می‌کند؛

۵. پیوند بین گره‌ها: این پیوند امکان انتقال داده‌ها اعم از مادی و غیرمادی را بین شبکه‌ها و گره‌ها فراهم می‌سازد؛

۶. روابط متقابل شبکه‌ها: بین شبکه‌ها روابط متقابل در قالب ساختاری و هم‌رابطه‌ای برقرار است (قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

قدرت واحدها در شبکه بر اساس جایگاه واحدها در شبکه مشخص خواهد شد. پس، واحدهایی که در شبکه دارای موقعیت کانونی هستند، از قدرت کنترل جریان ارتباطی در شبکه برخوردارند (جمشیدی، قاسمی و محسنی، ۱۳۹۷: ۱۳۸). متضرر نمودن دشمن از طریق شبکه‌های کاربردی، ایجاد اختلال در شبکه و در نتیجه درگیر ساختن هم‌زمان دشمن در بحران‌های مختلف، افزایش تعداد طرف‌های درگیر در بحران و افزایش فشارهای بازدارنده بر دشمن، افزایش احتمال ائتلاف و اتحاد علیه دشمن، افزایش احتمال سرایت بحران‌ها از سطح محلی و منطقه‌ای به سایر سطوح افقی از جمله جهانی و در نتیجه بالا بردن هزینه دشمن و بازدارندگی در برابر اعمال نامطلوب آن‌ها، افزایش احتمال سرایت عمودی بحران‌ها و درگیر ساختن سایر سطوح موضوعی، جزء مهم‌ترین کاربردهای بازدارندگی شبکه‌ای است (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۹۲). جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای با موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاص خود، موقعیت کانونی در شبکه منطقه‌ای غرب آسیا دارد و متحدان ایران حلقه‌های این شبکه را تشکیل می‌دهند.

۲. روابط ایران و رژیم صهیونیستی

روابط ایران و رژیم صهیونیستی مشتمل بر دو دوره کلی می‌شود، دوران حکمرانی پهلوی دوم و دوران بعد از انقلاب اسلامی. در دوران قبل از انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۲۷ ابتدا ایران به عضویت رژیم صهیونیستی در سازمان ملل متحد رأی منفی داد ولی تنها یک سال بعد در سال ۱۳۲۸ به صورت «دوفاکتو»^۱ موجودیت این رژیم را به رسمیت شناخت. به نظر می‌رسد از مهم‌ترین دلایل رأی منفی به عضویت رژیم صهیونیستی در سازمان ملل متحد، عدم شکل‌گیری یک رقیب قدرتمند در منطقه، و از سوی دیگر به خاطر ملاحظاتی بود که شاه در رابطه با اعراب داشت. اما به تدریج شاه دریافت، در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، دریافت کمک اقتصادی از آمریکا به موجب «دکترین ترومن»^۲، تنها از طریق گذرگاه به رسمیت‌شناختن رژیم صهیونیستی خواهد بود. اساساً باید به این نکته توجه داشت، از آنجاکه راهبرد کلان و حاکم بر سیاست خارجی محمدرضا پهلوی، اتحاد و ائتلاف با غرب با محوریت آمریکا بود، بنابراین، روابط مطلوب با رژیم صهیونیستی در صدر اولویت‌های سیاست خارجی منطقه‌ای شاه قرار داشت.

در بازه زمانی سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۷ روابط ایران با رژیم صهیونیستی در ابعاد اقتصادی، امنیتی، نظامی و تا حدودی فرهنگی ادامه یافت. اگرچه فعالیت نمایندگان و مأموران سیاسی، نظامی و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی در ایران، در پوشش «دفتر نمایندگی سیاسی اسرائیل» بود، باین‌حال در پاره‌ای از گزارش‌ها و مکاتبات اداری، سیاسی و حتی اطلاعاتی از دفتر نمایندگی اسرائیلی‌ها در تهران با عنوان «سفارت اسرائیل» یاد شده است. ابعاد و دامنه فعالیت‌های دفتر نمایندگی رژیم صهیونیستی، بر اساس آنچه در اسناد و مدارک به‌جامانده از آن دوران آمده، حتی فراتر از یک سفارتخانه معمولی بود. این نمایندگی در همه حوزه‌های سیاسی، دیپلماتیک، اطلاعاتی، جاسوسی، نظامی، مطبوعاتی، فرهنگی، نظامی و حتی امور داخلی یهود در ایران، فعال و مأموران فراوانی در بخش‌های گوناگون را تحت پوشش خود داشت (تقی‌پور، ۱۳۹۰: ۵۱۷). در بعد اقتصادی، رژیم صهیونیستی به صورت عمده از ایران نفت وارد می‌کرد و در مقابل دولت ایران به خاطر محدودیت‌هایی که در اجرای طرح انقلاب سفید داشت، عمده منابع مالی حاصل از فروش نفت را در زمینه اجرای انقلاب سفید مصرف می‌نمود. اگرچه تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت

1. De facto

2. Truman

ملی (ساواک) بیشتر به خاطر اقدامات سازمان سیا بود، ولی تقویت و ادامه حیات ساواک به خاطر اقداماتی بود که سازمان موساد در آموزش به ساواک به عمل آورد. سازمان موساد از مهم‌ترین آموزش‌هایی که به ایرانی‌ها ارائه می‌داد، عبارت بود از: آموزش‌های بازجویی، ضد جاسوسی و ضد براندازی.

در این زمینه تمایل شاه برای گسترش روابط امنیتی و اطلاعاتی با رژیم صهیونیستی، به چند دلیل عمده صورت گرفت؛ نخست این‌که، شاه و مشاوران او به این نتیجه رسیدند که به‌منظور حفظ روابط ایران و رژیم صهیونیستی، سرویس‌های اطلاعاتی هر دو کشور باید این روابط را اداره و کنترل کنند، به عقیده شاه روابط آشکار دیپلماتیک بین دو کشور به نفع ایران نبود و بهترین راه برای حفظ و اطمینان از روابط پنهانی این بود که وظیفه انجام ارتباط با رژیم صهیونیستی به ساواک واگذار شود. دوم، شاه و افسران ساواک بر این عقیده بودند؛ که سازمان سیا تمرکز خود را بر رقابت با کا.گ.ب قرار داده و شکل‌گیری و فعالیت آن سازمان در زمینه جنگ سرد بوده است؛ بنابراین چیزی که کارآموزان ساواک نیاز داشتند و شاه نیز آن را تأیید می‌کرد، فعالیت در سطح منطقه‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات و عملیات ضد جاسوسی بود؛ به‌ویژه با توجه به تهدیدات انقلابیون عرب نسبت به رژیم شاه، موساد با ارائه تجربیات و سیعش در غرب آسیا، کامل‌ترین و بهترین همکار برای ساواک محسوب می‌شد. سوم اینکه، چند نفر از رؤسای بخش‌های مختلف ساواک از آموزش کادر ساواک به‌وسیله سیا ناراضی بودند. درنهایت، افسران ساواک معتقد بودند؛ مهارت‌های فنی که موساد در اختیار آن‌ها خواهد گذاشت، در کار آن‌ها در برابر مخالفان داخلی و خارجی شاه بسیار ارزشمندتر از هر سازمان اطلاعاتی دیگر است (ولایتی، ۱۳۸۰: ۲۰۴).

رژیم صهیونیستی در این دوران طرحی مخفی به نام «طرح زیتون» را در ایران به اجرا گذاشت. به‌موجب این طرح، صهیونیست‌ها به‌صورت مرتب فضای سیاسی ایران را رصد می‌کردند و چنانچه مسئولی مواضع ضد رژیم صهیونیستی داشت، آن را برکنار می‌کردند. ایران و رژیم صهیونیستی در این دوران روابط خود را در حوزه نظامی نیز گسترش دادند. همکاری‌های نظامی در بین دو کشور، شامل آموزش نیروهای ایرانی در حوزه جنگ زمینی، اطلاعات، ضد اطلاعات و جنگ هوایی بود. رژیم صهیونیستی در این دوران، تسلیحات بسیاری به ایران فروخت. از آنجاکه محمدرضا شاه پهلوی، شخصاً علائق فراوانی به ارتش و نظامی‌گری داشت و به‌نوعی آن را به‌عنوان پشتوانه قدرت خود تلقی می‌کرد، از این همکاری‌ها استقبال می‌کرد.

روابط فرهنگی از دیگر سطوح روابطی بود، که در این دوران دنبال می‌شد. از آنجاکه ایدئولوژی حکومت پهلوی اول و دوم مبتنی بر شاخص‌ها و مؤلفه‌های باستان‌گرایی و ملی‌گرایی بود، مقامات رژیم صهیونیستی با همانندسازی و شبیه‌سازی میان شاه ایران و کوروش کبیر، پادشاه قدرتمند هخامنشیان، سعی می‌کردند روابط فرهنگی را عمق ببخشند. صهیونیست‌ها رضاشاه پهلوی را کوروش کبیر و محمدرضا شاه را داریوش کبیر خطاب می‌کردند. در همین زمینه، در «تل‌آویو»، مرکز فرهنگی ایرانیان تحت عنوان «خانه کوروش» و در تهران نیز مرکزی به نام «کانون کوروش کبیر» تأسیس شد. در سندی از ساواک در خصوص تکاپوی گسترده مطبوعاتی و فرهنگی «مئیرعزری» نماینده سیاسی رژیم صهیونیستی، این‌چنین تصریح می‌کند: «از روزی که حکومت اسرائیل در ایران به صورت دوفاکتو به رسمیت شناخته شد، شخصی به نام «عزری» که امور مربوط به کنسولگری اسرائیل را عهده‌دار بود به ایران آمد. این شخص در محل خیابان شاه، تجارتخانه بزرگی دارد ولی در همین تجارتخانه کلیه امور سیاسی مربوط به حکومت اسرائیل در ایران انجام می‌گیرد. عزری اعتبار فوق‌العاده‌ای برای اجرای برنامه تبلیغاتی حکومت اسرائیل در اختیار دارد و چون از طرف دیپلماسی آمریکا و انگلستان، مشترکاً در ایران حمایت می‌شود، نفوذ فوق‌العاده‌ای در بین مدیران جراید و رجال سیاسی و دولتی پیدا کرده است. در دوازده سال اخیر، کلیه برنامه‌های تبلیغاتی علیه حکومت مصر و کشورهای عربی در ایران، به وسیله این شخص طراحی و عملی شده است. نامبرده برای این‌که مدیران جراید را در اختیار داشته باشد، خود مدیریت روزنامه ارگان یهودی‌ها در ایران را به دست آورده است» (تقی‌پور، ۱۳۹۰: ۵۱۸).

در دوران بعد از انقلاب اسلامی، راهبرد کلان و حاکم بر سیاست خارجی ایران از اتحاد و ائتلاف با غرب به عدم تعهد با غرب و شرق تغییر کرد و به دنبال آن روابط با رژیم صهیونیستی به‌طور کلی دگرگون شد. تنها یک هفته بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در ۳۰ بهمن ۱۳۵۷، ایران در اطلاعیه‌ای خواستار قطع کامل روابط خود با رژیم صهیونیستی شد. از سال ۲۰۰۳ و پس از تهاجم آمریکا به عراق و سقوط صدام، به تدریج در اثر وجود خلأ قدرت در صحنه سیاسی عراق، قدرت ایران رو به افزایش گذاشت. یکی از محققان غربی در این زمینه معتقد است؛ «جنگ سال ۲۰۰۳ در عراق سبب حذف عراق به‌عنوان یک مرکز ضد قدرت آمریکایی و افزایش نفوذ ایران و تبدیل حکومت جدید عراق به یکی از اقطار تهران شده است» (Yaphe, 2009: 197). در همین زمان نگرانی‌های رژیم صهیونیستی مبنی بر افزایش قدرت ایران شدت گرفت. اوج این فرایند در اثر

تحولات ناشی از جنگ رژیم صهیونیستی و حزب‌الله در سال ۲۰۰۶ می‌باشد. بسیاری از تسلیحاتی که حزب‌الله در این جنگ استفاده کرد از نوع ایرانی و در مقابل عمده تسلیحاتی که توسط رژیم صهیونیستی مورد استفاده قرار گرفت، از نوع آمریکایی بودند. بر همین اساس بسیاری از تحلیل‌گران، جنگ میان رژیم صهیونیستی و حزب‌الله در سال ۲۰۰۶ را مینیاتور جنگ میان ایران و آمریکا می‌دانند. نتیجه این که، از سال ۲۰۰۶ به بعد، روابط ایران و رژیم صهیونیستی به شدت تقابلی و خصمانه شد، به گونه‌ای که امروز از مهم‌ترین تهدیدات خارجی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه رژیم صهیونیستی می‌باشد.

۳. نسبت عمق راهبردی و امنیت ملی بر اساس نمونه‌های تاریخی

کشورهای انگلیس و فرانسه، همواره در دوران قرن نوزدهم، به عنوان کشورهایی بودند، که سعی داشتند آمریکا را مهار کنند. آلمان و ژاپن در اوایل قرن بیستم، در طول جنگ جهانی اول و دوم این نقش را برعهده گرفتند، در دوران جنگ سرد، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دیگر ابرقدرتی بود که تلاش می‌کرد تا آمریکا را مهار کند، ولی در نهایت همگی آن‌ها شکست خوردند. از دلایل عمده آن این است که اساساً کنش آمریکا، کنشی است که در چارچوب عمق راهبردی تعریف و تبیین می‌شود؛ بی‌شک نظریات «رئیس‌جمهور مونروئه»^۱ که پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا از زمان استقلال آمریکا به شمار می‌رفت، بیش از هر نظر دیگری در سیاست خارجی ایالات متحده تا دوران قبل از جنگ جهانی دوم تأثیر داشته است. تلاش دکتین مونروئه، توجیه و تبیین این گزاره است که «کوشش هر کشور قدرتمند اروپایی برای گسترش نفوذ آن در هر گوشه آمریکای لاتین و منطقه آمریکای کارائیب، خطری جدی برای امنیت ملی آمریکا محسوب می‌شود» (ولایتی، ۱۳۸۸: ۷۱).

از ۱۸۹۰ سیاست آمریکا دیگر نمی‌توانست به مرزهای این کشور محدود شود، بنابراین با الهام از دکتین مونروئه شروع به مقابله با دخالت اروپایی‌ها در قاره آمریکا کرد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸). در همین راستا، تلاش کوبا برای استقلال از اسپانیا در فوریه ۱۸۹۵ آغاز شد. در این زمان غرق‌شدن مشکوک رزمناو آمریکایی «ماین» که در بندر هاوانا در کوبا لنگرانداخته بود و برای محافظت از شهروندان آمریکایی مقیم کوبا در جریان شورش‌ها فرستاده شده بود، موجب شد تا کنگره

1. Monroe

ایالات متحده آمریکا برخلاف اعلام متارکه موقت از سوی اسپانیا، قانونی را تصویب کند که به موجب آن، استقلال کوبا به رسمیت شناخته شده و نیروهای اسپانیایی ملزم به ترک آنجا می‌شدند. در نتیجه اسپانیا در تاریخ ۲۴ آوریل به آمریکا اعلان جنگ داد که اعلان جنگ متقابل آمریکا را در ۲۵ آوریل به دنبال داشت. ارتش آمریکا در این جنگ، اسپانیا را شکست داد و جزیره کوبا را به تصرف خود درآورد. در جریان برگزاری کنفرانس صلح و پیمان پاریس در ۱۰ دسامبر ۱۸۹۸، اسپانیا از مطالبات خود در کوبا دست کشید و جزیره «گوآم» و «پورتوریکو» را به آمریکا واگذار کرد (شولزینگر، ۱۳۹۰). همچنین مالکیت «مجمع‌الجزایر فیلیپین» را در ازای دریافت ۲۰ میلیون دلار به آمریکا بخشید. آغاز افول و زوال امپراتوری اسپانیا با از دست دادن عمق راهبردی خود و تحکیم مبانی قدرت آمریکا با حفظ تسلط خود بر محیط راهبردی پیرامونی خود در نیمکره غربی، گواهی بر اهمیت مقوله عمق راهبردی در ارتقا و تقویت ضریب امنیت ملی کشورها است.

در همین راستا بر اساس نظر «اسپایکمن»: «تعقیب یک سیاست خارجی انزوآگرا صرفاً برای دفاع از نیمکره غربی آمریکا، یک اقدام انتحاری برای آمریکا خواهد بود. دفاع در نیمکره غربی اصلاً دفاع نیست. جنگ جهانی دوم یا هر جنگ دیگر در اروپا و آسیا شکست خواهد خورد. نگاه راهبردی ایجاب می‌کند تا ما عملیات‌های نظامی خود را در فراسوی اقیانوس‌ها انجام دهیم. اگر متحدان ما در دنیای قدیم شکست بخورند، ما نمی‌توانیم آمریکای جنوبی و متعاقب آن کل نیمکره غربی را حفظ کنیم. اگر ما از ائتلاف آلمان و ژاپن یا هر ائتلاف دیگر شکست بخوریم...، همسایگان خوب ما امنیت نخواهند داشت» (Spykman, 2007: 457). این نظر اسپایکمن در اوج جنگ جهانی دوم، ناظر بر این مسئله است که امنیت ملی آمریکا زمانی تأمین و مصون خواهد ماند که آمریکا در مناطق دیگر دارای عمق راهبردی باشد. در دوران پس از جنگ جهانی دوم نیز آمریکا همین سیاست را دنبال کرد.

در نمونه‌ای دیگر، در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، پس از بحران ترکیه و یونان، «ترومن» در سخنرانی خود در کنگره بر اهمیت یکپارچگی سرزمینی و بقا تأکید کرد: «...لازم است تنها نگاهی گذرا به نقشه داشته باشیم تا متوجه شویم بقا و یکپارچگی ملت یونان اهمیت بالایی دارد. اگر یونان تحت کنترل اقلیت مسلح قرارگیرد بر همسایه‌اش یعنی ترکیه تأثیر خواهد گذاشت که این مسئله‌ای مهم و جدی است. بی‌نظمی و آشوب در سرتاسر غرب آسیا گسترش خواهد یافت... اگر در این لحظات حساس به یونان و ترکیه کمک نکنیم، اثرات منفی آن را باید در غرب مشاهده

کنیم... اگر ما در رهبری خود دچار لغزش شویم، ممکن است صلح در جهان را به خطر اندازیم و قطعاً آسایش ملت ما نیز خطر خواهد افتاد...» (Prifti, 2017). درحقیقت سخنرانی ترومن، در این‌زمان، منجر به شکل‌گیری «دکترین ترومن» در سیاست خارجی آمریکا شد، که بنیان و اساس سیاست خارجی آمریکا در دوران جنگ سرد شد. نقطه کانونی این دکترین، مهار توسعه‌طلبی شوروی در غرب آسیا یا سایر مناطق با ارائه کمک‌های اقتصادی و سیاسی به کشورهای درگیر و آشوب‌زده بود که اصطلاحاً به آن «ترومنی شدن» سیاست خارجی آمریکا گفته می‌شود.

۴. جایگاه عمق راهبردی در سیاست دفاعی ایران برای مواجهه با رژیم صهیونیستی

دو تحول اساسی در بستر امنیت ملی ایران، باعث تغییر در ادراک راهبردی نخبگان ایرانی در حوزه سیاست‌گذاری‌های دفاعی-امنیتی شد. جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران، جنگ آمریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳ و حضور فعال و پررنگ نیروهای آمریکایی در محیط راهبردی را می‌توان به‌مثابه دو تغییر اساسی در نگرش نخبگان ایرانی در نظر گرفت. پس از سقوط صدام در عراق، به خاطر خلأ ناشی از قدرت در صحنه سیاسی عراق، شرایط برای نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران در محیط سیاسی عراق و محیط منطقه‌ای مهیا گردید. عراق به‌واسطه پیوستار سرزمینی با ایران و موقعیت پیونددهنده با دیگر لایه‌های راهبرد برون‌مرزی، به لحاظ اعتبارسنجی و اولویت‌گذاری مهم‌ترین کشور برای ایران تلقی می‌شود (Ezzi, 2020). می‌توان حضور جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه غرب آسیا به‌منظور افزایش و گسترش مدار نفوذ و مرزهای ژئوپلیتیکی در غرب آسیا، و به‌موازات آن کمک به شکل‌گیری حزب‌الله لبنان در اوایل دهه ۱۹۸۰ را پایه‌های تکوین سیاست عمق راهبردی ایران دانست. روابط ایران و عراق در یک فرایند تاریخی همواره دامنه‌ای پر از تعارضات بوده است. در حقیقت، اگرچه در آغاز قرن بیست‌ویکم، حملات آمریکا به افغانستان و عراق موجب ایجاد تهدید برای منافع منطقه‌ای ایران بود، اما همین مسئله موجب تشکیل اتحادی بین ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان شد و به‌تدریج زمینه برای تثبیت عمق راهبردی ایران در جهت مقابله با رژیم صهیونیستی مهیا شد.

از سوی دیگر در سال‌های گذشته، مقامات و فرماندهان نظامی در ایران، همواره بر سیاست تقویت و گسترش عمق راهبردی در محیط راهبردی خود به‌منظور مقابله با تهدیدات فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای از جمله رژیم صهیونیستی تأکید کرده‌اند. آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، در این‌زمینه معتقدند؛

«این نگاه وسیع جغرافیای مقاومت را از دست ندهید؛ این نگاه فرامرزی را از دست ندهید؛ این جوری نباشد که یک چهاردیواری را انتخاب کنیم، و دیگر کارمان به این نباشد که پشت این دیوار چه کسی است و چه تهدیدی وجود دارد. این نگاه وسیع فرامرزی، این امتداد عمق راهبردی گاهی اوقات از واجب‌ترین واجبات کشور هم لازم‌تر است که مورد توجه قرار بگیرد. ما عَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِی عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُوا (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷)؛ این حدیث از معصوم (ع) است، که آن‌کسانی که در خانه نشستند؛ تا به آنها حمله شود دچار ذلت شدند. این نگاه به این منطقه وسیع جغرافیایی را که جزء وظایف و مسئولیت‌های سپاه است، نگذارید داخل سپاه تضعیف بشود» (بیانات در دیدار مجمع عالی فرماندهان سپاه، مهر ۱۳۹۸). این گزاره به مفهوم کنش عملیاتی، پرتحرک و فعال ایران در سطح منطقه غرب آسیا به‌منظور نیل به بازدارندگی و مقابله با تهدیدات از جمله تهدید رژیم صهیونیستی می‌باشد.

آخرین گزارش آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا درباره قدرت نظامی ایران در سال ۲۰۱۹، می‌نویسد؛ «نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، برای شرکا، نایبان و شرکت‌های وابسته به‌خود در هر سطحی حمایت‌های آموزشی، مالی و لجستیکی به عمل می‌آورد. ایران از این گروه‌ها برای اهداف امنیت ملی خود استفاده می‌کند، و از این گروه‌ها به‌عنوان ابزارهایی برای حملات تلافی‌جویانه علیه دشمنان خود بهره می‌گیرد» (Defense Intelligence Agency, 2019).

از سوی دیگر، رژیم صهیونیستی در سال‌های گذشته بارها اعلام کرده است، که مهم‌ترین دشمن این کشور و اولویت سیاست خارجی و امنیتی این کشور مقابله با ایران می‌باشد، در مقابل جمهوری اسلامی ایران با استفاده از عناصر خود، در راستای ایجاد بازدارندگی، اقدام به بسط و تقویت عمق راهبردی خود در کشورهای عراق، سوریه و لبنان کرده است. راهبرد ایران در برابر تهدید رژیم صهیونیستی مبتنی بر این ایده است که: «بهترین دفاع در اختیارداشتن قابلیت حمله خوب است.» مقصود از حمله خوب در اختیارداشتن یک سنگر بازدارنده، مستحکم و رزمندگان بدون مرز درکنار مرزهای رژیم صهیونیستی است. واقعیت این است، بسیاری از دولت‌هایی که به‌عنوان رقبای ایران در سطح منطقه قرار دارند و موسوم به ائتلاف عربی اهل تسنن هستند تصور می‌کردند، درنهایت، بحران در عراق و سوریه، منجر به تضعیف قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران در این کشورها می‌شود. در ادامه به بررسی عناصر بنیادینی که در تکوین و تقویت عمق راهبردی ایران در مقابله با رژیم صهیونیستی نقش دارند، خواهیم پرداخت.

۴. ۱. عناصر بنیادین در شکل‌دهی به عمق راهبردی ایران در مواجهه با رژیم صهیونیستی

منظور از عناصر بنیادین در تکوین و شکل‌گیری سیاست عمق راهبردی ایران، نیروها و سازمان‌هایی هستند که توسط ایران سازماندهی شده‌اند و در کشورهای متحد ایران و پیرامون رژیم صهیونیستی حضور دارند. در ذیل به بررسی این عناصر می‌پردازیم.

حزب‌الله لبنان: در حال حاضر نقش اصلی نظامی در لبنان، توسط حزب‌الله به‌عنوان یک بازیگر غیردولتی ایفا می‌شود. یک نیروی شیعی با روابط نزدیک به ایران که از نیروهای بشار اسد در جنگ داخلی سوریه پشتیبانی کرده است. حزب‌الله تعداد زیادی تسلیحات موشکی و سلاح‌های دیگر از ایران دریافت کرده است. از جمله عبارت است از: موشک‌های بالستیک هدایت‌شونده و هواپیماهای بدون سرنشین (پهپادها) که قادرند به عمق خاک رژیم صهیونیستی برسند. در همین زمینه «مؤسسه بین‌المللی صلح استکهلم»^۱ گزارش می‌دهد، در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ به ارزش ۲۰ میلیون دلار سلاح به حزب‌الله انتقال داده شده است، در حالی که به نظر می‌رسد این عدد، در مجموع عدد صحیحی نباشد. آنچه مسلم است این است که، حزب‌الله به‌عنوان یک گروه که دارای موشک‌های بالستیک دوربرد و هواپیماهای بدون سرنشین با قابلیت حملات دقیق است، به‌طور پیوسته در حال رشد است (Cordesman, 2020: 70).

حزب‌الله پس از نبرد موفقیت‌آمیز ۲۰۰۶ به‌طور پیوسته زرادخانه نظامی خود را افزایش داده است (Jones, 2019)، به‌گونه‌ای که قابلیت نظامی حزب‌الله در حال حاضر بیش از جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ است و طبق منابع رژیم صهیونیستی تخمین زده می‌شود، که حدود ۵۰ هزار موشک و راکت در اختیار دارد. چنین توان نظامی و احتمال به‌کارگیری آن در حمایت از ایران موجب گردیده تا شک و تردیدهای بسیاری در خصوص به‌کارگیری اقدام نظامی علیه ایران نزد مقامات سیاسی و نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی پدید آید (Abramowitz, 2013: 36). این در حالی است که بر مبنای آخرین برآوردهای آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا، حزب‌الله به‌عنوان یک عامل بازدارنده در مقابل رژیم صهیونیستی، دارای زرادخانه نظامی برابر با صدوبیست هزار تا صد و پنجاه هزار راکت و موشک می‌باشد و از سوی دیگر در حالی که تعداد نیروهای مبارز حزب‌الله در سال ۲۰۰۶ تقریباً سیزده هزار نفر بوده است، این تعداد در حال حاضر به چهل و پنج هزار مبارز افزایش یافته است.

1. Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI)

ایران قوی‌ترین و موفق‌ترین مشارکت منطقه‌ای را با حزب‌الله دارد که از سال ۱۹۸۲ آغاز شده است. امروزه روابط ایران و حزب‌الله شامل حمایت مالی، همکاری، منافع سیاسی و به‌طور ویژه ضدیت با رژیم صهیونیستی و آمریکا می‌باشد. در سوریه، ایران روابط قوی با دولت اسد دارد، زیرا از نگاه ایران، سوریه به‌عنوان یک متحد مهم و به‌عنوان مجرای برای حفظ حزب‌الله تلقی می‌شود (McInnis, 2016 – Katzman, 2018 - Cordesman, 2014).

نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به‌منظور افزایش نفوذ و ظرفیت ایران در کل منطقه و فراتر از آن، به‌صورت مشترک با حزب‌الله برای کمک به آموزش و تجهیز سایر متحدان منطقه‌ای همکاری می‌کند. ایران تلاش کرده است تا برداشت بین‌المللی از حزب‌الله به‌عنوان یک سازمان تروریستی را تعدیل کند. هر دو گروه در سال‌های اخیر، بر حل مسائل فوری و ضروری در عراق و سوریه تمرکز کرده‌اند (McInnis, 2016). حزب‌الله حضور گسترده خود را در جامعه شیعیان کوچک این کشور حفظ کرده است و شبه‌نظامیان شیعه در سوریه را برای پیوستن به نیروهای دولت سوریه تشویق می‌کند، که همین مسئله منجر به نفوذ بیشتر این حزب در تشکیلات نظامی دولت سوریه شده است. در مجموع، حزب‌الله در حال تقویت موقعیت، نفوذ و پایداری خود در سوریه است. تحت مراقبت ایرانی‌ها در حال کار بر روی پروژه یکپارچه‌سازی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در سوریه هستند، ضمن اینکه حضور حزب‌الله و شبه‌نظامیان ایران در سوریه از جمله در مناطقی همچون مرزهای مشترک میان رژیم صهیونیستی و سوریه، درعا، قنطره و جنوب دمشق فرصتی برای تهدید رژیم صهیونیستی فراهم می‌کند (Ezzi, 2020). حضور یکپارچه و قدرتمند حزب‌الله در لبنان و سوریه، توانسته مهم‌ترین عامل بازدارنده در مقابل رژیم صهیونیستی را ایجاد کند.

گروه‌های تحت حمایت ایران در عراق: یکی از قوی‌ترین اهرم‌های نفوذ ایران در عراق، حمایت از شبه‌نظامیان شیعه در عراق است. ایران از برخی از این گروه‌ها برای دهه‌ها حمایت کرده است. «سازمان بدر»، «عصائب‌الحق» و «کتاب حزب‌الله»، به‌عنوان شرکای قابل اطمینان، برای مدت‌هاست که با ایران همکاری می‌کنند. به دنبال دستاوردهای گسترده و وسیع داعش بر اثر حملات تروریستی بر ضد دولت عراق در اواسط سال ۲۰۱۴، نیروهای بسیج مردمی (حشد الشعبی) در عراق شکل گرفت (Katzman, 2018). کاتالیزور تشکیل این گروه فتوای آیت‌الله سیستانی، روحانی ارشد شیعه در عراق، می‌باشد (Itzhako, 2019). در این زمان ایران، مشاوران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تسلیحات و سایر کمک‌های نظامی برای انجام عملیات‌های ضد داعش

برای نیروهای بسیج مردمی عراق ارسال کرد (Katzman, 2018). از سال ۲۰۱۳ گروه‌های تحت حمایت ایران در عراق که عمدتاً شیعه هستند، قدرت خود از جمله میزان نفوذ و توانایی‌های رزمی را بسیار گسترش دادند، دلیل آن عمدتاً تحت تاثیر حمایت‌های ایران و تجربه جنگ در سوریه و عراق می‌باشد. نیروهای بسیج مردمی عراق، نقش اصلی را در عملیات‌های ضد داعش ایفا می‌کردند. (Dury and Rose, 2017 – Uskowi, 2018 - Aladdin, 2018). ایران به نیروهای بسیج مردمی عراق کمک کرده است، تا توانایی تولید موشک را در خود ایجاد کنند، از جمله تجهیزاتی که نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای گروه‌های تحت حمایت خود در عراق فراهم آورده است عبارت‌اند از: موشک‌های بالستیک کوتاه برد، موشک‌های هدایت‌شونده ضدتانک، نفربرهای زرهی، توپخانه، هواپیماهای بدون سرنشین و نیروی انسانی (Jones, 2019).

گروه‌های اسلامی فلسطینی: ایران از حماس و سایر گروه‌های فلسطینی با ارائه کمک‌هایی از قبیل آموزش، بودجه و تجهیزات نظامی حمایت می‌کند. دلیل این کار، موقعیت راهبردی‌شان در قبال رژیم صهیونیستی می‌باشد. در طول چند سال گذشته، برخی از گروه‌های مبارز فلسطینی به‌ویژه حماس روابط خود را با ایران بهبود بخشیده‌اند (Defense Intelligence Agency, 2019).

۵. نتیجه‌گیری

ایران به‌عنوان کشوری مستقل و با قرارگرفتن در محیطی ژئوپلیتیک و راهبردی با مشخصاتی همچون بحرانی، آشوبی، پیچیده و غیرخطی همواره تحت تأثیر تحولات پیرامونی خود قرار داشته است. در دوران بعد از انقلاب اسلامی، رژیم صهیونیستی یکی از مهم‌ترین تهدیدات علیه امنیت ملی ایران در سطح منطقه بوده است. در این راستا، یکی از سیاست‌های محوری و اساسی جمهوری اسلامی ایران در سیاست دفاعی خود، کاربست بازدارندگی شبکه‌ای با استفاده از شرکا و متحدان غیردولتی خود برای مقابله با رژیم صهیونیستی در سطح منطقه بوده است. این سیاست مزایا و قابلیت‌های بسیار زیادی برای امنیت ملی ایران دارد. ائتلاف‌سازی‌های غیردولتی، نه تنها باعث حفظ و توسعه نفوذ ایران در کشورهای کلیدی و مهم منطقه می‌شود، بلکه بدون آن‌که مستقیماً از منابع قدرت ملی خود استفاده کند، به اهداف خود می‌رسد. برآیند این سیاست، ایجاد اتحادی موسوم به «محور مقاومت» شده است. گستره‌های ژئوپلیتیکی این اتحاد از مرزهای غربی ایران شروع شده و تا شرق مدیترانه و همسایگی مهم‌ترین دشمن ایران یعنی رژیم صهیونیستی ادامه پیدا می‌کند. حفظ این اتصال راهبردی، برای نظام سیاست دفاعی ایران امری اجتناب‌ناپذیر و حیاتی می‌باشد. اتصال بین بازیگران و حلقه‌های شبکه، بازدارندگی راهبردی در مقابل رژیم صهیونیستی و مهم‌تر از آن اجرا و پیاده‌سازی راهبرد نامتقارن، از مهم‌ترین پیامدهای اتخاذ سیاست عمق راهبردی در سطح منطقه و در مقابل رژیم صهیونیستی می‌باشد. امروزه، بر مبنای برآورد و ارزیابی منابع غربی، ایران با بیش از صد هزار نیروی مبارز (گروه‌های مقاومت) در سوریه همکاری می‌کند، این نیروها همانند حزب‌الله کاملاً آموزش‌دیده، دارای سلاح‌های پیشرفته و قابلیت‌های تاکتیکی منحصربه‌فرد در صحنه رزم هستند. طبیعتاً، این مسئله منجر به وجود آمدن بازدارندگی در مقابل هرگونه خطا و اشتباه از سوی رژیم صهیونیستی علیه امنیت ملی ایران تلقی می‌شود.

مؤسسه مطالعات امنیت ملی وابسته به دانشگاه تل‌آویو به رژیم صهیونیستی توصیه می‌کند، این رژیم باید از انجام هرگونه اقدام تهاجمی که باعث به وجود آمدن خطرات و آسیب‌های فراوانی برای آن می‌شود پرهیز کند. این مؤسسه سپس به بررسی سناریوهای اقدامات تهاجمی و احتمالی این رژیم در قبال ایران و نیروهای مقاومت می‌پردازد که عبارت‌اند از ترور دانشمندان ایرانی، حمله نظامی به مراکز هسته‌ای ایران، حمله گسترده به پایگاه‌های ایران و نیروهای مقاومت در سوریه و عراق به‌گونه‌ای که باعث به وجود آمدن خسارات گسترده شود و درنهایت حمله

افراط‌گرایان یهودی به مسجدالاقصی. گزارش مؤسسه مطالعات امنیت ملی بر این نکته تأکید می‌کند، که رژیم صهیونیستی باید از انجام اقدامات تهاجمی به دلیل عدم توانایی و قدرت سامانه‌های دفاع موشکی این رژیم در پاسخ مناسب و تأثیرگذار به حملات موشکی نیروهای مقاومت پرهیز کند. که بنابر فرضیه مقاله، حضور جمهوری اسلامی ایران و گروه‌های مقاومت در جهت دفاع در عمق راهبردی خود برای مقابله با دشمن منطقه‌ای، یعنی رژیم صهیونیستی تأثیر مستقیم بر امنیت ملی کشور دارد.

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

- آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۸). *بیانات در مجمع عالی فرماندهان سپاه*، ۱۰ مهر.
- احمدی، وحیده (۱۳۹۸). *جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی؛ تقابل راهبردی و راهبردهای متقابل*، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره نهم، شماره ۳۳.
- امینیان جزی، بهادر (۱۳۹۷). *مسائل نظامی و راهبردی معاصر*، تهران: سمت.
- پورحسن، ناصر (۱۳۹۶). *تکوین عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا*، فصلنامه علوم سیاسی، سال بیستم، شماره ۷۹.
- تقی‌پور، محمدتقی (۱۳۹۰). *ایران و اسرائیل در دوران سلطنت پهلوی (جلد اول)*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۱۹۹۱-۲۰۰۱)*، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- شولزینگر، رابرت (۱۳۹۰). *دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- غریباق‌زندگی، داوود (۱۳۸۷). *محیط امنیتی پیرامونی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فتحی، محمدجواد و دیگران (۱۳۹۹). *جایگاه راهبرد بازدارندگی برون‌مرزی در منظومه دفاعی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه سیاست جهانی، دوره نهم، شماره ۲.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰). *نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای*، تهران: میزان.
- قاسمی، فرهاد و دیگران (۱۳۹۷). *عربستان سعودی و بازدارندگی شبکه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست‌ویکم، شماره ۸۱.
- کالینز، آلن (۱۳۹۸). *مطالعات امنیت معاصر*، ترجمه علیرضا ثمودی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۸). *تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل از پیمان و ستفالی تا امروز*، تهران: قومس.
- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۰). *ایران و تحولات فلسطین (۱۳۵۷-۱۳۸۵)*، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

ب. منابع انگلیسی

- Abramovitz, Morton and Others (2013), "Weighing Benefits and Cost of Military action against Iran", The Iran Project, Retrieved, (www.wilsoncenter.org).
- Alaaldin, Ranj (2018). "What Iraq's election means for its Shiite militias." Washington Dc: Brookings Institution.
- Alfoneh, Ali (2018). "Fractured Iraqi Shia Militias in Syria." Washington DC: Arab Gulf States Institute in Washington
- Behraves, Maysam (2020), "Iran's Unconventional Alliance Network in The Middle East and Beyond". Washington DC: Middle East Institute.
- Behraves, Maysam (2017). "How Iran justifies its costly Syria intervention at home." Middle East Eye. <https://www.middleeasteye.net/opinion/how-iran-justifies-its-costly-syria-intervention-home>.
- Black I., & Tisdall, S (2010). "Saudi Arabia urges US attack on Iran to stop nuclear programme". The Guardian. Retrieved, October 15, 2020, from <http://www.theguardian.com/world/2010/nov/28/us>.
- Buzau, Barry & Ole Wower (2003). "Regions and Powers: The Structure of International Security". Cambridge: Cambridge University.
- Cordesman, Anthony. H. (2020). "The Changing Security Dynamics of the Middle East and North Africa". Washington DC: Center for Strategic and International Studies.
- Cordesman, Anthony H (2014). "Iran's Rocket and Missile Forces and Strategic
- Defense Intelligence Agency (2019). "Iran Military Power: Ensuring Regime Survival and Securing Regional Dominance".
- Dury, Agri and Jessa Rose (2017). "Iraqi Security Forces and Popular Mobilization Forces Order of Battle." Washington DC: Institute for the Study of War.
- Ezzi, Mazzen (2020). "Lebanese Hezbollah's Experience in Syria". Robert Schuman Centre for Advanced Studies: European University Institution.
- Frazier, Derrick (2010). "Regional Powers and security: A Framework for Understanding Order Within Regional Security Complexes". European Journal of International Relations.
- Itzchakov, Doron (2019). "The Al-Hashd al-Sha'bi Militias at a Crossroads". Israeli: Begin-Sadat Center for Strategic Studies.
- Gilead, Amos (2017, 22 June) . "ISIS Decline Increases Iran Threat". Available at: <https://www.jewishlinknj.com/world-us/19444-amos-gilead-isis-decline-increases-iran-threat>
- Jones, Seth. G (2019). "War by Proxy: Iran's Growing Footprint in the Middle East". Washington DC: Center for Strategic and International Studies.
- Katzman, Kenneth (2018). "Iran's Foreign and Defense Policies". Congressional Research Service, Retrieved, from fas.org/srg/crs/Mideast/R44017.pdf.
- McInnis, J. Matthew (2016) "Iranian Deterrence Strategies and Use of Proxies": Statement before the Senate Committee on Foreign Relations on Defeating the Iranian Threat Network: Options for Countering Iran Proxies.
- Schneider, Tobias (2018). "The Fatemiyun Division: Afghan Fighters in The Syrian Civil War". Washington DC: Middle East Institute.
- Spykman, N. J ([1942]2007). "American' strategy in world Politics": The United States and the balance of power". New Brunswick, NJ: Transaction Publishing.
- Uskowi, Nader (2018). "Examining Iran's Global Terrorism Network." Washington DC: Washington Institute for Near East Policy.

- Winter, Ofir (2020). "Existential Threat Scenarios to the State of Israel." Tel Aviv: Institute for National Security Studies.
- Wirtz, James. J (2004), "Disarmament deterrence and denial, comparative strategy".
- Prifti, B (2017). "US Foreign Policy in the Middle East". 1st ed. Cham, Switzerland: Palgrave Macmillan.
- Yaphe, J. S (2009). "The greater Middle East: Strategic change". Washington DC: NDU Press.

